

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری
شماره پنجاه و دوم / بهمن هزار و چهارصد

۱ جنبش کارگری ایران در دی ماه سال ۱۴۰۰

۲ برگشت کالاهای کشاورزی صادراتی ایران

۳ در باره نقد جعفر ابراهیمی بر همپیوندی

استثمارشونده و استثمارگر

۴ شعر «سکوت»

۵ قتل کارگر برق توسط سرمایه دار زیر نام «سانحه

محیط کار»

۶ چندین کارگر زیر آوار بهمن

جنبش کارگری ایران در دی ماه سال ۱۴۰۰



ابراهیم پاینده / بهمن ۱۴۰۰



شدن در سطح شهر انجامید و توجه توده های دیگر کارگری را بخود جلب نمود اما همچون سال های اخیر از بنمایه ضد سرمایه داری و رادیکالیسم کارگری تهی بود». این روند در ماه دی ادامه یافت و شامل حدود ۱۰۰ شهر گردید. کارگران این حوزه پیش ریز سرمایه اما فقط به اعتراضات ساکن در مقابل نهاد های دولت سرمایه اکتفا کردند، هیچ گونه اعتصابی صورت

در گزارش آذر ماه امسال گفتیم که «رشد کمی بی نظیری در اعتراضات و اعتصاب کارگران حوزه آموزش سرمایه (معلمان) علیه دولت سرمایه نسبت به دوره های مشابه سال های اخیر داشته است. اعتصاب سه روزه این کارگران هرچند در ابتدا در برخی مدارس در هر شهر در اعتراض به سطح نازل دستمزد و نبود آینده ای برای فروش نیروی کار کم کم به جمع

نگرفت، چرخ تولید و پرورش نیروی کار در هیچ کجای جهنم سرمایه داری ایران متوقف نگرددید و با وجودی که توده های تجمع کننده معلم فریاد «معلم زندانی آزاد باید گردد» سر دادند اما همین هم هیچ وحشتی، ترسی و نگرانی بر اندام دولت سرمایه و دستگاه اختاپوسی وحشت و دهشت آن ایجاد نکرد. اعتراضات کم کم خشکید و سرنوشت همیشگی خود، بدون نتیجه (با وجود کاهش وحشتناک دستمزدها)، بدون همیاری طبقاتی، هیچگونه مراجعه به خانواده های کودکان و جوانان و هیچ گونه پیشرفتی در سازمان یابی ضد سرمایه داری معلمان پایان یافت. این ها همه در شرایطی است که گسترش فقر، و افزایش هزینه های گزاف خورد و خوراک نازل زندگی، کارگران را در حوزه های مختلف، واحد های کار و تولید به جنبش اعتراضی وا می دارد. اما یک میلیون کارگر حوزه آموزش سرمایه خود را از بدنه طبقه کارگر ایران جدا می بینند و تحت تاثیر تبلیغات منحط اتحادیه ای و احزاب راست و چپ نشان افتخار عنوان معلم، طبقه متوسط بر سینه، یکه و تنها دست به اعتراض علیه سیه روزی، فقر، دستمزدهای نازل و عدم هیچ گونه امید به ادامه فروش نیروی کار خود به سرمایه، می زنند!! علاوه بر معلمان، دیگر کارگران واحدهای کار و تولید در این ماه دست به اعتراض و اعتصاب زدند. تعداد این

اعتراضات قدری از ماه آذر بیشتر بود و به ۲۲۷ رسید که از این تعداد فقط ۲۵ اعتصاب بود. اهم اعتراضات (۱۸۷ تجمع اعتراضی) کارگری حول دستمزدهای نازل بوده است. و بقیه علیه عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و عدم امنیت شغلی. کارگران این واحد ها دست به اعتراض و اعتصاب علیه سرمایه داران و دولت سرمایه زدند. شرکت سنگ آهن مرکزی ایران بافقی، شرکت ایران شکلات (چیچک)، شرکت خودروسازی کرمان موتور، کارخانه آزمایش مرودشت، قطار شهری اهواز، شرکت فریکو سیرجان، ادارات آموزش و پرورش و دولت سرمایه، پتروشیمی فن آوران، کارخانه اشباع تراورس شیرگاه، مراکز خدمات جامع سلامت استان قم، وزارت ارتباطات، معدن البرز شرقی (دامغان)، شرکت پارچه اردبیل، پروژه سد شفارود، بازنشستگان کشوری و فولاد اصفهان و اهواز، پتروشیمی رجال، شرکت مخابرات، پیمانکاری پتروشیمی «دماوند انرژی»، کارخانه کاشی تبریز، پیمانکار نیروگاه گازی خلیج فارس، شرکت مخابرات راه دور شیراز، پتروشیمی رجال ماهشهر، پالایشگاه دوازدهم عسلویه، شرکت روی بندرعباس، معدن البرز غربی، سازمان تامین اجتماعی، شرکت تولیدی و یدکی موتور ایران، کارخانه اسوه ایران، پتروشیمی «شازند»، پتروشیمی متانول کاوه، ادارات دادگستری، پروژه تونل آزادراه منجیل،

سازمان اتوبوسرانی شهرداری ارومیه، پروژه‌های پایانه نفتی قشم شرکت تیو انرژی، معادن پروده طبس، شهرداری کوت عبدالله، شهرداری بندر امام حسن، شهرداری خرمشهر، سازمان آتش‌نشانی تهران، شرکت آب و فاضلاب استان تهران، میدان نفتی یادآوران، شرکت کشت و صنعت نیشکر میان‌آب و تعدادی دیگر. کارگران این واحد‌های کار و تولید نیز جدا از هم مانند جزایری تک افتاده در گوشه‌ای از جهنم سرمایه‌داری با ارگان‌های واحد و منسجم سرکوب، دولتی یک دست که جمیع گرایش‌ها و قشر‌های مختلف طبقه حاکمه اش هنگامی که جنبش کارگری بمعنی حقیقی پا می‌گیرد و ضد سرمایه عمل می‌کند یک پارچه اند، بدون یاری یکدیگر، بدون کور سویی از یک وحدت طبقاتی ضد سرمایه‌ای، هر روز، ماه به ماه و سال بعد از سال دست به اعتصاب و اعتراض بی‌فرجم و بی‌چشم انداز می‌زنند!!

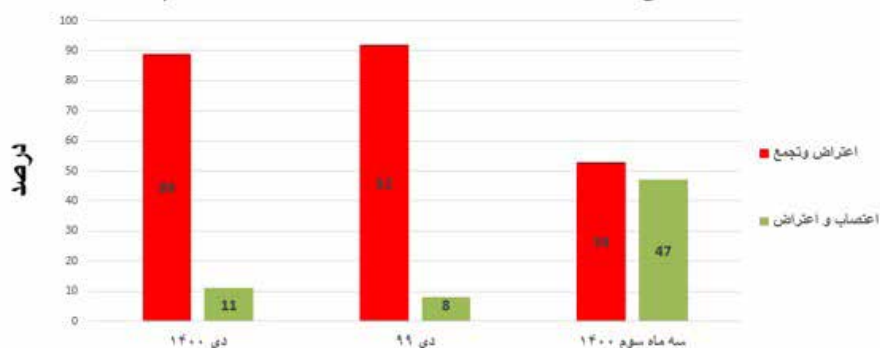
بخاطر دارید چهار سال پیش در چنین روز‌هایی اعتصاب گسترده کارگران نیشکر هفت تپه کانون طنین دو صدای متفاوت بود. دو روایت متضاد از تصرف کارخانه، روایت سندیکالیستی، کل حرف اینان نشستن چند سندیکاچی بر جای مدیر شرکت و برنامه ریزی استثمار توده کارگر توسط نمایندگان سندیکا برای صاحبان سرمایه است و یا دولتی کردن شرکت که برای کارگران تفاوتی

از نظر منافع ضد سرمایه‌داری شان نداشت. روایت دوم از آن کارگران در حال پیکار علیه سرمایه بود. روایتی که البته نتوانست خود را شفاف و رسا مطرح سازد. حرف دل این کارگران آن بود که کل کارخانه را، کل سرمایه حاصل کار و استثمار خویش را از چنگال سرمایه‌دار و از حالت سرمایه‌بودن خارج سازیم. خودمان کار و تولید را برنامه ریزی کنیم، برای چه تولید شود و چه تولید نشود و محصول کار چگونه مصرف گردد، برای کل پروسه کار و تولید و زندگی خویش تصمیم بگیریم. آنچه در وجود کارگران موج می‌زد و می‌خروشید این بود که کارخانه و کل شرکت و شرکت‌ها محصول مستقیم کار و تولید و استثمار ما است. ما شرکت را تصرف می‌کنیم و برنامه ریزی کار و تولید را به دست می‌گیریم. اما متاسفانه روند کار چنین پیش رفت که خواست دولتی کردن مجتمع هفت تپه در میان کارگران بعنوان حلال تمام مشکلات، از تعویق دستمزدها، قرار دادهای موقت و حتی افزایش دستمزد و ادامه کار شرکت به نوع مالکیت مجتمع صنعتی گره زده شد. این سرنوشت را کارگران فولاد اهواز، آذر آب و هپکو اراک تجربه کرده بودند که حاصل آن سکوت مرگبار جنبش اعتراضی و اعتصابات در شهرهای بزرگ صنعتی بود و می‌رفت که با اعتلایی عظیم تر به مدارج بالاتری صعود کند. اگر چه سندیکا و عناصر

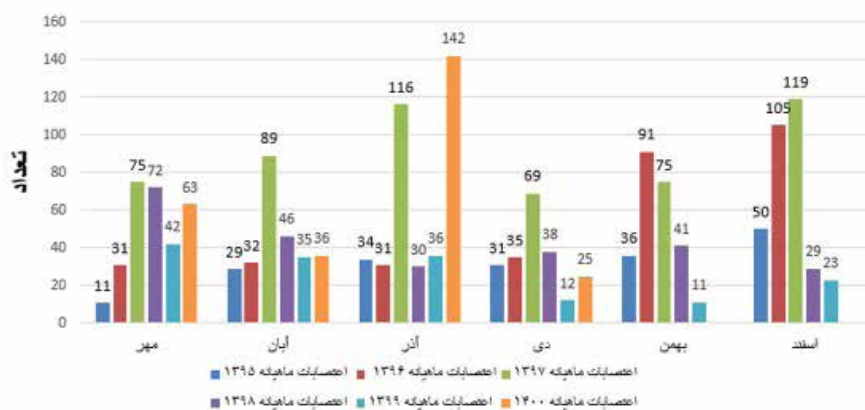
کار و زندگی امان می جوشد و فریاد اعتراض مان علیه وضعیت موجود است. اگر حرکات کارگران هفت تپه، آذر آب، فولاد اهواز، هپکو اراک و برخی دیگر حوزه های سرمایه در ایران دچار سکون و توقف شده است اما هستند کارگران بسیاری حوزه های دیگر سرمایه که به مبارزه علیه نظم سرمایه ادامه می دهند. به آن ها بپیوندیم، جنبش کارگری نه فقط ظرفیت سازمان یابی قدرت سراسری ضد کار مزدی خود را به تمام و کمال دارد که هیچ راه چاره دیگری جز این دارا نیست. وضعیت رقت بار و رعب آور موجودش نیز صرفا محصول گریز از انجام این کار و ایفای این نقش است. بیائید دست در دست یکدیگر گذاریم و قدرت طبقاتی کارگری را در مقابل طبقه حاکم به صف کنیم. رژیم سرمایه داری ایران از وحشت هر تجمع و اعتصاب کارگری بر خود می لرزد و تنها بقای خود را در سرکوب این پیکار می بیند. جامعه سرمایه داری بطور کلی میدان جنگ گریزناپذیر، محتوم و همیشه جاری میان دو طبقه کارگر و سرمایه دار است. رژیم سرمایه ایران از این مستثنی نیست و اکنون به هارترین وجهی به هر حرکت کارگری هجوم می برد. عجز و زبونی رژیم تا دندان مسلح در مقابل کوچکترین حرکت ما ایجاب می کند که باید مبارزه علیه سرمایه و حاکمانش را وسعت بخشید، سراسری نمود و شورائی متشکل ساخت.

سندیکالیست مدتهاست بطور فیزیکی حضور چندانی ندارد اما متاسفانه افکار سندیکالیستی که حاصل کار نزدیک به یک صد سال رفرمیست های رنگارنگ در جنبش کارگری است خود به شکل یک موجود زنده عمل می کند و حضور خود را در هر حرکت کارگری نشان می دهد. ما همان موقع به وضوح گفتیم « سر دادن شعار دولتی کردن شرکت در نهایت به جابجایی مالکیت سرمایه منجر می گردد و هیچ گره ای از مشکلات کارگران با سرمایه داران را حل نمی کند» سرنوشتی که دوست کارگر هفت تپه ای ما در فوق تشریح می نماید با تفاوت های ناچیز نصیب کارگران اهواز و اراک گردیده است اما در همه این موارد راه حل نیز این نیست که بدنبال این باشیم که کدام مدیر سرمایه از کدام باند و از کدام شهر برنامه استثمار مارا مدیریت نماید. مدیر سرمایه مدیر سرمایه است و قرار نبوده و نیست که به فکر منافی غیر از سود سرمایه پیش ریز شده باشد و این درست متضاد منافع طبقاتی ما کارگران است. رشوه، اختلاس، باند بازی با وجود و ماهیت این روابط تولید گره خورده است و وظیفه ما کارگران این نیست و قادر نیز نمی باشیم که سرمایه داری را پاک و منزه کنیم! این روابط همین است که می بینیم و در سراسر این جهنم نیز همین است. بایست فکر بحال خود کنیم. جنبش ما از اعماق شرایط

مبارزه طبقاتی کارگری در ایران در دی ماه ۱۴۰۰ در مقایسه با دوره های پیش



تعداد اعتصابات ماهیانه نیمه دوم هر سال از سال ۹۵



برگشت کالاهای کشاورزی صادراتی ایران

ابراهیم پاینده / دیماه ۱۴۰۰

هزار تن کودهای نیتروژنی، حدود ۱۱۲ هزار تن کودهای فسفاته و ۸۲ هزار تن کودهای پتاسه از سوی تولید کنندگان و وارد کنندگان به شرکت های کشت و صنعت فروخته شده است. با این وجود مقدار زیادی از انواع این کالای سرمایه ای وارد می شود که در این جا نیز نقش صادرات چین بسیار پررنگ است.

آمار توسعه تولید کود نیتروژن، فسفات و پتاس در چین را از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۰ نشان می دهد که سال به سال تولید و مصرف سرمایه ای داخلی آن افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۰، در مجموع حدود ۵۴ میلیون تن کود نیتروژن، فسفات و پتاس در چین تولید شد. در سال ۲۰۱۲ تولید فقط کود نیتروژن حدود ۹۸ میلیون تن بود. از آن زمان، تولید کاهش قابل توجهی داشته است و تا سال ۲۰۱۹ به ۳۶ میلیون تن کاهش یافته است، بیشتر کودهای شیمیایی تولیدی مصرف داخلی بوده است. مناطقی که بیشترین مصرف کودهای شیمیایی را در چین دارند، هنان، شاندونگ، آنهویی و هبی است.

سازمان «بازار جهانی کالاهای کشاورزی» از زیر

{... ادامه} از طرف دیگر سرمایه اجتماعی چین صحنه گردان و نقش مهمی در تولید بذر، کود شیمیایی و سموم کشاورزی حاصل نموده که معجزه اقتصادی که چین را به دومین اقتصاد بزرگ جهان رسانده است. در مزارع صنعتی و روستاهای چین هر ساله نزدیک به ۶۰۰ میلیون تن مواد غذایی تولید می شود. چین بزرگترین تولید کننده و مصرف کننده کود شیمیایی کشاورزی در جهان سرمایه است از تولید ۵۰ کیلوگرم برای هر هکتار در سال ۱۹۷۴ به ۴۰۰ کیلوگرم برای هر هکتار در سال ۲۰۱۹ رسید. امریکا در مقام دوم به حدود ۳۵۰ کیلوگرم در سال ۱۹۷۰ به رقم ۲۵۰ کیلوگرم برای هر هکتار در سال ۲۰۱۹ رسید اما این به معنای کاهش مصرف سرمایه ای این کالای حیاتی در کشاورزی صنعتی پیشرفته امریکا نیست بلکه بدین معنی است که مدتی است کود شیمیایی، کالای سرمایه ای با قیمتی بسیار پایین تر از چین و پاکستان وارد می کند.

آمار وزارت جهاد کشاورزی ایران نشان می دهد که در سال گذشته حدود دو میلیون و ۳۵۰

مجموعه سازمان کشاورزی و غذایی جهانی (فائو) در گزارش خود صنعت کود چین را نقش مهمی در تامین کودهای شیمیایی با کیفیت بالا در جهان توصیف می کند. این نهاد مدیریت سرمایه ای در این حوزه چنین توضیح می دهد «کود یک جزء حیاتی برای بخش کشاورزی هر اقتصاد است، و با افزایش جمعیت، نیاز ضروری به یک منبع غذایی ثابت و مطمئن وجود دارد. کشورهای سراسر جهان به چین نگاه می کنند تا نه تنها بخش زیادی از غذای خود را پرورش دهند، بلکه به تامین نیازهای کشاورزی خود نیز کمک کنند». این سازمان می نویسد چین در حال حاضر بزرگترین مصرف کننده و صادرکننده هر سه کود درشت مغذی (نیترژن، فسفر و پتاسیم) در جهان است. سرمایه کشاورزی صنعتی چین به طور متوسط ۵۰ میلیون تن در سال مصرف سرمایه ای کود شیمیایی دارد. تولیدکنندگان کود در چین سال ۲۰۱۶ حدود ۷۴ میلیون تن تولید کردند و یک سوم از این کودهای شیمیایی مخلوط را صادر نمودند. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در گزارش خود در مورد صنعت جهانی کود می نویسد که ظرفیت جهانی مواد مغذی در سال ۲۰۱۷ به ۲۹۶ میلیون تن رسید. به این ترتیب سرمایه کشاورزی صنعتی چین بطور متوسط در سال های اخیر ۲۵ درصد کود شیمیایی مورد مصرف جهانی را تولید نموده است. حال لازم است ضرورت مصرف سرمایه ای چنین کالاها بعنوان ماده اولیه را بطور مختصر بیان کنیم.

فراورده های کشاورزی، محصولات غذایی پایه، ترکیبات اولیه آلی (نفت و گاز و مواد پایه پتروشیمی) فلزات و انواع سنگ های معدنی در زمره مواد خام هستند. هر چه انباشت سرمایه بیشتر می شود بخش تشکیل دهنده سرمایه ثابت یعنی ماشین آلات و ابزار افزایش می یابد و متعاقب آن به همین میزان نیاز به تولید مواد خام دامی و کشاورزی بیشتر می گردد. با توسعه کشاورزی مکانیزه سرمایه داری، روش هایی به کار گرفته شد که بطور موقت بارآوری کار را بالا می برد، اما آنچه زمانی پیشرفت مهم در افزایش حاصلخیزی زمین تلقی می شد، امروز به صورت تهی سازی خاک از ذخائر حیاتی در پیش روی ماست (نقل به مضمون از مارکس، سرمایه جلد اول). واقعیتی از نوع آنچه در مورد منابع انرژی شاهد هستیم، فقط شایسته عنوان تاراج زمین توسط سرمایه است. چهار عامل یعنی تغییرات فصول، کیفیت و محتویات زمین، آفات نباتی و نوع بذر، عوامل مؤثر در تعیین میزان محصول سالانه اند. برای این نظام یک چیز، شرط حیاتی و سرشتی است. دسترسی به حداکثر ارزش اضافی و این کار نیازمند توسعه انباشت همراه با افزایش بی مهار کار اضافی توده های کارگر به زیان کار لازم یا همان دستمزد آنان است. در این فرایند مکانیزه شدن کاشت و داشت و برداشت، انبار داری و ترانسپورت مسلماً نقش بسیار تعیین کننده ایفاء می نمایند و در بالا بردن میزان سود، سهم کافی بر دوش می گیرند. سرمایه در این گذر همسان تمامی قلمروهای پیش ریز و به حکم

طبیعت نهادینش، راه تولید افراطی را پیش می‌گیرد، دستیابی به اقلام طلائی سود را همه چیز و نابودی انسان‌ها یا سیه‌روزی بی‌حدود آن‌ها در این راستا را ساده‌ترین و بی‌دریغ‌ترین کارها می‌بیند. پروژه رشد فزاینده تکنیک شخم، شرائطی پدید آورد که خاک در عمقی محدود بر اثر شخم‌های مکرر بسیار ریز گردد، به صورت متخلخل در معرض هوا قرار گیرد، کلاً به ویژه سطوح فوقانی آن با کنش اکسیژن اکسیده شود و جذب عناصر و املاحش توسط ریشه گیاهان سهل‌تر گردد. اجرای این در چهارچوب نیازهای واقعی زندگی بشر محل ایرادی نیست اما وقتی توسط سرمایه صورت می‌گیرد، زمانی که سلاح کارای انباشت افراطی سرمایه و حصول سودهای کهنکشان می‌شود، نتیجه‌ای از بیخ و بن معکوس به بار می‌آورد. تکرار این روند از بازدهی خاک می‌کاهد، زمین‌راز از ذخائر حیاتی آن تهی می‌سازد، علاوه بر آن، به خاطر اینکه زمین‌های کشاورزی در عرض صد ها و گاه هزاران سال زیر کشت بوده‌اند با تهی شدن از مواد لازم، آنچه جذب ریشه گیاهان می‌گردد نیز دستخوش تغییرات کمی و کیفی می‌شود.

اگر کارگران در صد سال پیش همراه با افزایش شدت کار (افزایش مصرف انرژی در واحد زمان) و کاهش دستمزدها دچار سوء تغذیه بودند و دائماً در معرض تهدید و حمله بیماریها، قرار داشتند امروز نه فقط افزایش سرسام‌آور شدت کار در نتیجه مکانیزه شدن عظیم را تحمل می‌کنند، نه تنها شاهد کاهش مدام و مستمر دستمزدهای

واقعی هستند، نه فقط مجبور به قبول روزانه کار طولانی‌تر می‌گردند، نه تنها سلاخی روز به روز حداقل معیشت و بهداشت و تامین اجتماعی خود را تحمل می‌کنند که سوای همه این‌ها، بیش از گذشته در خطر سوء تغذیه و مرگ و میر ناشی از فاجعه تهی شدن مواد غذایی و محصولات کشاورزی و دامی می‌باشند. خواهید پرسید که رابطه این با مصرف هرچه فزاینده کودهای شیمیایی در کشاورزی صنعتی سرمایه‌داری چیست. پاسخ این است که بررسی مسائلی مانند کاهش محتویات خاک کشاورزی و تاثیر آن بر مواد غذایی، رابطه اش با کاربرد کود شیمیایی، سمپاشی محصولات کشاورزی، تاثیر باران‌های اسیدی، جایگزینی فلزات سنگین مخرب با مواد کانی، تولید و مصرف مواد کمکی غذایی (ویتامین‌ها، مواد کانی، انواع قرص‌های مواد خالص شیمیایی) و مکمل‌های غذایی (مواد غنی‌کننده) پرده از این راز بر می‌دارد. تولید کودهای املاحی (شیمیایی که عموماً فسفات‌ها و نیترا‌ته هستند) از سال ۱۹۵۰ افزایش بالایی یافت. این کود در سال ۱۸۴۰ به وسیله یک شیمیدان آلمانی کشف شد (تئوری او این بود که رشد گیاه می‌تواند بدون خاک و فقط از طریق افزودن مقداری مواد کانی به آب تامین شود). اگر سرمایه‌داری بخواهد تمامی محتویات خاک را جبران کند می‌بایست ده‌ها ماده ضروری را نه تنها به خاک بیافزاید بلکه و از آن مهم‌تر بین ۵ تا ۱۰ سال به این مواد فرصت جذب توسط سیستم پیچیده هوموس خاک بدهد تا این مواد مجموعاً شرایط مناسب

تغذیه گیاهان را فراهم کنند. هیچ سرمایه‌ای هیچ‌گاه قادر به تقبل چنین هزینه سنگینی نیست لذا کود شیمیایی که عموماً از دو ماده فسفر و ازت (نیترژن) تشکیل شده این وظیفه را بر عهده گرفت و این بخصوص از این جهت اهمیت داشت که بطور مستقیم بار آوری کار را با افزودن کود شیمیایی تا مرزهای بینهایت بالا برد.

عوارض کمبودها در مواد غذایی این گونه اند. بخش بزرگی از مردم (۷۴ درصد) دچار کمبود ویتامین A هستند. مواد کانی ضروری نظیر روی (Zn)، مس (Cu)، آهن (Fe)، و سلنیم (Se) با وجود مواد مکمل و غنی شده به میزان ناچیزی تغییر می‌کنند و بخشی از مردم از کمبود این مواد مهم رنج می‌برند. منیزیم Mg و کلسیم Ca با وجود تکمیلها و افزودنی‌ها بیش از ۵۰ درصد مردم از کمبودشان رنج می‌برند. ویتامین‌های مورد نیاز بدن نظیر ویتامین ث (C) ۲۵ درصد، آ (A) ۳۴ درصد، ای (E) ۶۰ درصد و ویتامین د (D) ۷۰ درصد نیز به جمعیت عظیمی از خانواده‌های کارگری دنیا نمی‌رسد. رنج بردن توده‌ها از کمبود این مواد بدین صورت است که بدن در مقابل امراض، ضایعات ناشی از کار، فرسودگی، ایمنی در مقابل امراض، اپیدمی‌ها، پاندمی (نظیر پاندمی کووید ۱۹) در حالت متعارف یک بدن سالم را ندارد، شکننده است و زود و بر اثر کوچکترین هجومی تسلیم می‌شود و دچار عارضه می‌گردد.

گزارش‌های فوق از سطح بالای تولید و مصرف کود شیمیایی و سموم کشاورزی در چین دقیقاً

بمعنای همان سرنوشتی برای توده‌های کارگر این کشور بوده که سایر سرمایه‌داری‌ها به سر توده‌های کارگر خود می‌آورند. گزارشی براساس مطالعه سیستماتیک ادبیات و تجزیه و تحلیل اسناد پژوهشی، نشان از «مشکل ایمنی مواد غذایی ناشی از آلودگی محیطی در چین، از جمله تأثیر آلودگی سموم بر ایمنی مواد غذایی و پاسخ سیاست دولت چین از سال ۱۹۷۰ می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که به درجات مختلف، ایمنی مواد غذایی چین تحت تأثیر کودهای شیمیایی و باقیمانده آفت‌کش‌های بزرگ، آلودگی فلزات سنگین زمین‌های زراعی (به‌ویژه کادمیوم)، آلودگی آب بسیار بالاست». این گزارش که در ۱۱ نوامبر ۲۰۲۱ منتشر شده چنین ادامه می‌دهد «استفاده از نهاده‌های شیمیایی، آلودگی شدید زمین‌های زراعی، آبیاری فاضلاب و آلودگی هوا همگی از منابع آلودگی هستند که ایمنی مواد غذایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. استفاده بیش از حد از کودهای شیمیایی و آفت‌کش‌ها، منبع اصلی آلاینده‌های آلی پایدار و اختلالات غدد درون‌ریز، متابولیسم گیاه را مختل کرده و محصولات را آلوده می‌کند. مواد شیمیایی بیش از حد به خاک، آب و هوا نیز وارد می‌شود و به دلیل صنعتی شدن و شهرنشینی آلودگی محیط زیست را تشدید می‌کند. گیاهان پس از تماس با خاک و آب آلوده، مواد شیمیایی سمی را جذب می‌کنند که به دانه‌ها و قسمت‌های خوراکی منتقل می‌شود و در نهایت از طریق زنجیره غذایی وارد بدن انسان می‌شود.

درباره نقد جعفر ابراهیمی بر همپیوندی

استثمارشونده و استثمارگر



کارگران ضد سرمایه داری / بهمن ۱۴۰۰

در نظر گرفتن منافع طبقاتی معلمان به جنبش معلمان لطمه می زند. اصولاً اتحاد بر سر منافع مشترک و طبقاتی معنا دارد، اتحاد همه با هم بدون در نظر گرفتن منافع طبقاتی، منافع طبقه تحت ستم را پایمال می کند»

این حرف درست است. جنبش کارگری تاریخاً کوبنده ترین ضربه ها را از انحلال چشم اندازها و یله کردن خواسته های خود، در سیلاب سیاه جنجالهای سودجویانه و قدرت طلبانه طبقات دیگر تحمل کرده است. کارنامه جنبش ما همه جا، در همه دوره ها با کفن و دفن شدن در خیمه شب بازی های اپوزیسیون های سوداگر قدرت و سود در هم آمیخته است، در همه ادوار سنگر کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری خود را خالی نموده ایم و پیاده نظام زبون و کور تسویه حسابهای روز دشمنان طبقاتی خود

هر سخن درست هر کارگر، هر فعال جنبش کارگری را ولو اسیر تناقضات، تضادها و نادرستی ها باشد، باید ارج نهاد، معتنم شمرد، مورد استقبال قرار داد، با آن همراه شد و صد البته اشتباهات، تعارضات و توهمات را هم هر چه ریشه ای تر باز گفت، شکافت، نقد نمود و اثرات مخرب و زیانبارش بر پروسه پیکار توده های کارگر را چراغ انداخت. نقدی از این جنس و با این جهتگیری، نیاز پالایش، بالندگی، شکوفائی و میدان داری رادیکال طبقاتی جنبش کارگری است. آنچه دوست همزنجیر ما جعفر ابراهیمی فعال مبارزات کارگران حوزه آموزش با عنوان «در باب اتحاد صنفی» نگاشته است نیز مصداق بارز سرمایه ستیزی خودجوش یک کارگر، اما زیر آوار وارونه های بینی سرمایه زاد است. نوشته او را مرور کنیم. ابراهیمی می گوید:

«اتحاد به هر صورت و با هر کس بدون

شده ایم. اردوی کارزار وحوشی گردیده ایم که بر سر تقسیم سودهای حاصل استثمار ما، چگونگی تملک سرمایه های آفریده ما و سهم در ساختار حاکمیت سرمایه با هم گلاویز بوده اند. این کار را یک روز زیر بیرق «ضدامپریالیسم»!! خلقی، روز دیگر «صف بندی خلق برای انقلاب دموکراتیک»!!، دوره ای در همصدائی فاجعه بار با ارتجاعی ترین و بشرستیزترین اپوزیسیون دینی بورژوازی، زمانی زیر علم دفاع از مرزهای ملی!! یا رفتن پای صندوق های رأی و آویختن به اصلاحات سیاه مافیاهای درنده سرمایه به نمایش نهاده ایم. جنبش ما در این گذر کارنامه ای تاریک و غیرقابل دفاع دارد، برهمین مبنی هشدار «ابراهیمی» به معلمان با عنوان ضرورت **احتراز استثمارشونده از غلطیدن به ورطه همراهی با استثمارگر**، خطاری ارزنده و نیاز پالایش پویه پیکار توده های کارگر از جمله معلمان است. ابراهیمی از این هم فراتر می رود و می افزاید:

«چگونه ممکن است یک مدیر و موسس مدرسه خرید خدماتی که معلمان را استثمار می کند و برای سود بیشتر به معلمان خرید خدماتی حقوق کمتر، حتی زیر یک میلیون تومان، می دهد و از بیمه معلم می دزد، با معلم خرید خدمتی در یک جبهه و متحد هم باشند؟ اگر چه به لحاظ نظام معلمی هر دو معلمند، اما یکی استثمارگر و دیگری استثمارشونده است و به دو طبقه متفاوت

و متضاد تعلق دارند.»

هسته سخن تأکید بر اهمیت عزیمت از مشترکات همساز، اهداف و خواسته های همگن طبقاتی در مبارزات روزمره است. به همراهان هشدار می دهد که نفس **حرفه تدریس** هیچ شیرازه معتبری برای هیچ میزان همرزمی در پهنه کارزارهای جاری نیست. به افرادی اشاره می کند که لباس معلم تن دارند اما سرمایه دارند و برای افزایش روزافزون سرمایه های خود به سبانه ترین شکل استثمار توده کارگر در حوزه آموزش دست می یازند. مالک مدرسه اند، سرمایه خود را در این قلمرو پیش ریز کرده اند، از فقر و فلاکت و استیصال معلمان، وحشیانه ترین بهره برداری ها را به عمل می آرند، حتی در قیاس با سایر وحوش سرمایه دار دستمزد کمتری می پردازند، در مکیدن خون معلمان و تشدید استثمار آنها چنان غدار و جنایتکارند که حداقل مزد مصوب دولت درنده اسلامی سرمایه داری را هم به آنان نمی دهند و در نهایت بیشمرمی به پرداخت یک میلیون تومان در ماه بسنده می کنند. غرامت بیکاری و بیماری افراد را نمی پردازند و از انجام هیچ جنایت دیگر دریغ ندارند. ابراهیمی بر کارنامه سیاه و کثیف این سرمایه داران صاحب بنگاه های آموزشی انگشت می گذارد و هر نوع همراهی میان معلمان معترض با این کارفرمایان درنده استثمارگر را تقبیح می کند، حرف او کاملاً درست است و کامل تر، روشنتر و آگاهترانه تر می شد اگر می افزود که بحث فقط بر سر مالکان

مدارس و صاحبان مؤسسات آموزشی نیست. لشکر پرشماری از صاحبان کرسیهای آموزش در سراسر دنیا از جمله ایران، از اقتصاددان، سیاستمدار، حقوقدان، جامعه شناس، مردم شناس، روانکاو، برنامه ریز، مدیر و مشاور گرفته تا فیلسوف، ادیب، هنرشناس و دانشمند اخلاق، همگی تدریس می کنند، لباس پروفیسور، دانشیار، محقق و استاد تن دارند اما در زمره دژخیم ترین، درنده ترین و جنایتکارترین وحوش سرمایه دار هستند. کارشان واکاوی، شناخت و آموزش نیازهای سودافزائی هر چه کهنکشانان تر سرمایه، کشف راهبردهای استثمار هر چه انفجارآمیزتر طبقه کارگر و ابداع مستمر شیوه های تشدید هر چه سبعمانه تر سرکوب فکری و فیزیکی کارگران دنیا است، اینها معلم هستند و آموزگار گرسنه روستاهای بدون هیچ آب بنگلادش یا معلم فاقد تخته سیاه، میز، صندلی، روشنائی و راه ایاب و ذهاب دهات سیستان هم معلم می باشند. اولی ها حاکمان، مالکان، برنامه ریزان، اندیشمندان و حافظان این کهنه نظام وحشت و دهشت هستند، دومی ها بردگان مزدی مفلوک زیر آوار تمامی سبعمیت ها و بربریت های همین نظام می باشند. این ها هیچ، هیچ و مطلقا هیچ حرف واحدی ندارند، آنچه اولی آزادی می خواند، سلب مطلق هر میزان آزادی دومی است، چیزی که اولی حق می نامد بمب ناحقی است که بر سر و روی دومی می بارد، مدنیت یکی عین بربریت علیه دیگری است. «رفع تبعیض» نسخه پیچی اولی آتشی

است که بر خرمن شعور برابری طلب دومی می افتد. در اینجا سخن از دو طبقه متضاد و متخاصم و جنگ طبقاتی یکی علیه دیگری است. جعفر ابراهیمی تا جائی که به توضیح این نکات می پردازد، کاملا درست می گوید، مشکل گفته ها و نظرات او از اینجا به بعد است که آغاز می شود، مشکلی که نه فقط در حرفهای دیگرش، که در کارنامه کارزار و نقش بازی های اعتراضی وی عریان است. او از مرزبندی های واقعی طبقاتی در پهنه کارزارهای جاری سخن می راند اما همیشه و همه جا مدافع «صنف» دیدن معلمان و صنفی بودن مبارزات آنها است!! حتی در همین نوشته ای که به نقد «همه با هم بودن» پرداخته است باز هم از معلمان به عنوان صنف یاد می کند. بر صنفی خواندن اعتراضات آنها اصرار دارد، او خود از فعالان نهاد سازشکار موسوم به «کانون صنفی معلمان» است. از گذشته و حال این کانون دفاع کرده است. نخستین پریش اساسی که پیش روی او قرار دارد، فحواى روایتش از جامعه، طبقه، اتحاد طبقاتی و از همه مهم تر و بنیادی تر مبارزه طبقاتی در جامعه حاضر است. از طبقات استثمارگر و استثمارشونده می گوید. از «خرده بورژواهایی» شکوه می کند که زیر فشار طبقه سرمایه دار دست به نصیحت طبقه کارگر می زنند: «این ادبیات اتحاد همه با هم بخشی از ایدئولوژی متوهم و متورمی است که زیر فشار طبقه سرمایه دار فقط دست به نصیحت طبقه کارگر می زند تا انفعال و

سازشکاری خود را توجیه کند» بر ضرورت اتحاد با همرنجان و همدران تأکید می ورزد:

«... باید با همدردان و همرنجان خود متحد باشیم و از برچسب ها و تهمت هائی که می خواهند مرزهای طبقاتی را مغشوش کنند نهراسیم»

ابراهیمی همه این اشاره ها، استعارات، صغری و کبراها را ردیف می کند اما کل حرفهایش همچنان به صنف دیدن و صنف خواندن معلمان قفل است. ما در جهانی زندگی کنیم که زمین و آسمانش، دورافتاده ترین و ویرانه ترین روستاها، کوه، رود، جنگل و تمامی برهوت ها و هامونهایش عرصه یکه تازی بدون هیچ مهار شیوه تولید سرمایه داری است. جهانی که ۸۰ درصد ساکنانش فروشندگان نیروی کارند، کل حاصل کار آنها سرمایه می شود، سرمایه ای که به صورت یک رابطه اجتماعی اختاپوسی جاری، مسلط، قاهر و حاکم در بند، بند وجوه هستی این دنیا بر هست و نیست همان ۸۰ درصد سکنه کارگرش حکم می راند، تعیین تکلیف می کند، فقر می آفریند، طوفان گرسنگی راه می اندازد، طبیعت را به آتش می کشد، جنگهای عالم سوز می افروزد و همه را برای سود انبوه تر و خودافزائی سرطانی وحشت انگیزتر خود انجام می دهد. در این جهان، در هر گوشه اش، در جهنم بردگی مزدی ایران، سخن از صنف، اصناف، اعتراض صنفی، مطالبات رسته ای و مانند اینها، سواى شستشوی مغزی توده های کارگر به نفع وحوش

سرمایه دار و نظام سرمایه داری چه معنای دیگری دارد؟! جامعه متشکل از دو طبقه متضاد، متخاصم و غیرقابل اجماع سرمایه دار و کارگر است. هیچ طبقه سومی وجود ندارد، چیزی به نام «طبقه متوسط» افسانه سیاه خرافه بنیادی است که نمایندگان فکری کوردل سرمایه به هم بافته اند تا آتش پیکار ضد سرمایه داری توده های کارگر را خاموش سازند، معلمان جزء لایتجزای طبقه کارگرد، صنف نیستند، طبقه کارگر متشکل از اصناف متفرق با منافع متمایز صنفی و افق های متشتت وهم آلود رسته ای نمی باشد. همه آحادش از کار خود جدا و از هر گونه دخالت در سرنوشت تولید، کار، زندگی ساقط هستند. کل آنها توسط سرمایه استثمار می گردند، گرسنگی، فقر، بی خانمانی، آوارگی، بی داروئی، حقارت و زبونی آنها از وجود سرمایه نشأت می گیرد، سرمایه است که تبعیضات ذلت آمیز جنسیتی را در شیرازه زندگی آنها زنده نگه داشته، آبیاری می کند و از آن به مثابه ساز و کار افزایش اضافه ارزش، بهره می برد. قتل عام آزادیهای سیاسی و اجتماعی آنها توسط سرمایه صورت می گیرد، سرمایه است که درهیأت قانون، حقوق، دولت، دین، انتخابات، دموکراسی، جمهوری، سلطنت، لیبرالیسم، فاشیسم، سوسیال دموکراسی، حتی «کمونیسم»!!! هر روز از روز پیش آنها را مفلوک تر، فقیرتر، گرسنه تر و حقیرتر می کند. ریشه بدبختیهای آوار بر سر طبقه آنها در وجود سرمایه است و کل آحاد این طبقه، برای هر میزان بهبود

گامی برای پیوند رادیکال کارزارهای روز یک میلیون معلم با دهها میلیون کارگر همزنجیر بر نداشته است؟! کارگران آموزش به جهات گوناگون می توانند سهم مهمی در سازمانیابی سراسری شورائی ضد سرمایه داری توده های طبقه خود، طبقه کارگر ایفاء کنند، ابراهیمی سالهاست فعال مبارزات وسیع و ممتد معلمان بوده است. سالهائی که کارگران همه حوزه ها هر سال چندین هزار اعتصاب و اعتراض داشته اند. کجا؟ چه وقت؟ کدام تلاش را برای همسنگری سرمایه ستیز کل توده این جنبش به عمل آورده است؟! او نه فقط این کار را نکرده که برای معلمان نسخه تحسن و دخیل بندی به دولت سرمایه پیچیده است. ما نقد رادیکال او بر همسوئی معلمان با صاحبان بنگاههای آموزشی را ارج می گذاریم، اما چشم به راه قدمهای مؤثر وی برای ایفای نقش در همپیوندی استوار، سازمان یافته و شورائی کل توده های کارگر علیه سرمایه داری هستیم.

معاش، هر نفس آزاد، هر سطح نازل درمان، هرمیزان کاهش سرکوب، زن ستیزی، کودک آزاری و جنایات دیگر دامنگیر خود سوای پیکار متحد، علیه سرمایه و دولت سرمایه داری چاره دیگری ندارند. در این جامعه، راه اندازی علم و کتل اصناف، حک کردن مهر صنف بر چهره معلمان و کوبیدن مارک مبارزات صنفی بر روند کارزار جاری آنان، اگر مشارکت در بی راهه بردن جنبش کارگری به نفع نظام بردگی مزدی نیست، پس چیست؟ کانون صنفی معلمان سوای مهندسی سرمایه مدار اعتراض توده معلم، تخلیه مبارزات آنان از بارقه و بار ضد سرمایه داری، بستن سد بر سر راه همجوشی سرمایه ستیز این کارگران با سایر همزنجیران چه کار دیگری انجام داده است؟! اگر ابراهیمی ضد انحلال اعتراض معلمان در راهبردهای سودجویانه سرمایه داران حوزه آموزش است، چرا این ضدیت را در این سالها علیه کارکرد کانون نشان نداده است؟ چرا

شعر «سکوت»



فریده ثابتی / ژانویه ۲۰۲۲، دی ۱۴۰۰

دیوارهای	سکوت
به پا ایستاده	زوزه می کشید
دیوارها خروشان	سگان هار
دیوارهای شهر	دندان می سائیدند
*****	بانگی نیچید
فقر می خزید	در این سکوت تلخ
فقر سایه می گسترد	*****
کوچه به کوچه	جوی خون
خانه به خانه	بر سنگفرش خیابان
*****	خون داغ
ابر بی باران	خون مذاب
گندم زاران خشک	خون جوان و پیر
سفره ها بی نان	*****
سیلوها اما پر	دیوارها
*****	دیوارهای حاشا
یک سو	دیوارهای شب

قطار ارتش لمپن ها	انبوه ارتش بیکاران
با تفنگ و مسلسل	در جستجوی کار
با گاز و فلفل و خنجر	در آرزوی کار
با آب و آتش و سنگر	کاری به قیمت روزمرگی
در سر اما	کاری برای استثمار
تعفن و گنداب	*****
*****	یک سو
در ترس	انبوه خیل کارگران
از خیزش آگاهی	بی مزد و بی موجب
در صحنه ی عمل	در اعتصاب
از پیکار بی امان	اما فقیرانه و تنها
با دیو سلطه و استبداد	بی شور شورایی
در زیر جامه ی مخمل سرمایه	بی اتحاد و همراهی
در روزی که دور نیست	بی پرچم رهایی
که دیر نیست	*****
در امروز، در فردا	یک سو
در لحظه لحظه ی	قراولان مسلح سرمایه
کار جانفرسا	همراه با

فریده ثابتی

ژانویه ۲۰۲۲ / دی ۱۴۰۰

قتل کارگر برق توسط سرمایه دار زیر نام

«سانحه محیط کار»



کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۴۰۰

می نماید باید این وسایل را هم مرمت و نوسازی بنماید، فرق این جزء از هزینه تولید با اجزاء دیگر آنست که می توان آن را به گونه ای سبعانه و جنایتکارانه تا مرزهای معینی با جان کارگران پرداخت کرد. می توان بالابر کهنه را اسقاط نکرد، با علم به خطر احتمالی یا حتی یقینی سقوطش از جان توده های کارگر مایه گذاشت، بالابر را کار انداخت، کارگر را مجبور به کاراندازی آن نمود، او را روانه کشتارگاه کرد، به قتل رساند، فرزندانش را گرسنه، بی خانمان، کودک کار، کارتن خواب و بدون پدر نمود اما در عوض چند میلیون تومان بر سودها افزود. همین الان غالب بالابرهاى این شرکت کهنه اند و باید اسقاط شوند. تمامی این بالابرها ماشین الات از دور خارج شده شرکت ها در ممالک دیگر هستند. صاحبان سرمایه، آن ها را به نازل ترین قیمت می خرند، اندکی دستکاری می نمایند و ارابه مرگ کارگران می گردانند. در جهنم سرمایه داری ایران، مایه گذاشتن از جان کارگران برای احتراز از تقبل هزینه تعمیر

امروز هم یک کارگر برقکار دیگر، در حین کار، به دلخراش ترین شکل ممکن، به دست مالکان دژخیم سرمایه، قربانی سودهای نجومی شد. روح الله نغعی، کارگر توزیع برق کرمان، بر اثر شکسته شدن چند باره بالابر از ارتفاع ۸ متری به زمین سقوط نمود و در دم جان باخت. بالابر از مدتها پیش شکسته بود، اما سرمایه دار با ولع سودهای غول آساطر، حاضر به قبول هزینه تعمیر یا تعویض آن نمی گردید. منطق شوم و انسان کش سرمایه به او می گفت که تا بالابر، امکان جنبیدن دارد باید از آن کار کشید. باید کل خطرافرینی و کشتارهایش را بر گرده کارگران بار کرد. باید به جای هر ریال هزینه تعمیر یا تعویض دهها کارگر را قربانی کرد و از هستی ساقط ساخت. این منطق و شالوده هستی سرمایه است. مخارج مرمت یا نوسازی ابزار کار، جزء لایتجزای هزینه تولید سرمایه داری است. سرمایه دار همان گونه که ماشین را می خرد، به همان سیاق که مواد خام و وسایل کمکی را تهیه

ماشین آلات یا هر نوع هزینه ایمن سازی محیط کار تاریخا و از آغاز تا حال بنیاد برنامه ریزی پروسه کار توسط طبقه سرمایه دار و دولتش بوده است. این جنایت یا این شکل کشتار بی رحمانه و سبعانه توده کارگر در سالهای اخیر با تشدید بحران سرمایه داری و فشار تحریم ها چند برابر گردیده است. در همین راستا وقوع حوادث موسوم به سوانح کار یا کشتار روزمره کارگران توسط کارفرمایان به دلیل گریز از هزینه تعمیرات هم انفجار آمیز گردیده است.

کارگران!

این شتر مرگی است که سرمایه در مقابل کومه های همه ما خوابانده است. می توان خود را به خواب جهل زد، می توان گفت «مرگ فقط برای همسایه است!» اما این نوع تلقیات یا القانات از هیچ لحاظ شایسته هستی انسانی ما کارگران نیست. ما آحاد همزنجیر، هم درد، هم رزم، هم رنج و هم سنگر یک طبقه واحد هستیم. مثل هم توسط سرمایه استثمار می شویم، عین هم، توسط سرمایه از کار خویش جدا و از هر نوع دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی خود ساقط هستیم. برای هر میزان بهبود در شرایط کار خویش مجبور به پیکار متحد و مشترک هستیم، جنگ همه ما، جنگ کل توده های طبقه ما جنگی علیه سرمایه است زیرا که ریشه کل استثمار، ستمکشی ها و بی حقوقی های ما در وجود کار مزدوری است. ما با تمکین و سکوت و سازش نه فقط هیچ چیز به دست نمی آریم که فقط فقیرتر، گرسنه تر،

مفلوک تر، زبونتر و فرومانده تر می شویم. در مقابل کشتار همزنجیران خود توسط سرمایه داران زیر نام سانحه محیط کار ساکت نشینیم. بالابر سرمایه دار که به دلیل فرسودگی و خرابی ها امروز ارابه مرگ نخعی شد فردا یکی دیگر از ما را روانه جوخه اعدام خواهد کرد. هنوز یک سال از مرگ ۵ کارگر برقکار همزنجیر ما در مسیر طغیان سیلاب ها نگذشته است. پنج کارگری که اگر توسط کارفرمایان بدون هیچ وسیله ایمنی لازم، در مهلک ترین شرائط، روانه قتلگاه نمی شدند امروز زنده بودند. ماشین سودسازی سرمایه آنان را از ما و از زنان و بچه های آنان گرفت تا یکر است قربانی سودهای انبوهتر سازد. همین امروز بدون هیچ فوت وقت با هم به گفتگو بنشینیم. این گفتگوها را همیشگی کنیم، شیرازه همبستگی و اتحاد شورائی ضد سرمایه داری خود سازیم. به سوی دهها میلیون کارگر دیگر بشتابیم، لانه های عنکبوتی کارخانه ای خود را از هم پاشیم، دست در دست هم گذاریم، هستی واقعی طبقاتی خود را وارد میدان کنیم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی شویم. با این قدرت در مقابل سرمایه داری قرار گیریم. با نظام بان، باعث و سرچشمه تمامی فلاکت ها، اسارت ها، گرسنگی ها، بی خانمانی ها، بیماری ها، بی بهداشتی ها، نابرابریها، بی آموزشی ها، زن ستیزیها، کودک آزاری ها و کارگرکشی ها بجنگیم. راه دیگری نیست. اگر این کار را نکنیم، هر ساعت عمر ما از ساعت قبل بسیار وخیم تر و تاریک تر خواهد بود.

چندین کارگر زیر آوار بهمن



کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۴۰۰

است. چند روز است که با شروع باران و راه افتادن سیلاب، کارگران شاغل در حوزه آزاد راه تهران - شمال با تأکید بر خطر سقوط بهمن خواستار تعطیل کار شدند. صاحبان سرمایه و دولت آنها با یقین کامل به احتمال وقوع خطر اصرار نمودند که کارگران باید به کار ادامه دهند. حرف دل آنها نه روی کاغذ اما در عمل این بود که کارگران تا جان دارند، کار کنند و وقتی زیر بهمن رفتند یا طعمه سیلاب شدند کارگران دیگری با مزد کمتر جایشان را پر خواهد ساخت. سرمایه داران و دولتمردان به اخطار کارگران وقعی نگذاشتند و مصرانه از تعطیل کار جلوگیری به عمل آوردند. در دل این وضعیت بهمن شروع به ریزش کرد. بر اساس آخرین خبرها چندین کارگر اسیر بهمن گردیدند، یک نفر جان باخت و مابقی میان مرگ و زندگی به بیمارستان منتقل شدند.

نفرت به سرمایه، سرمایه داران و دولت سرمایه داری

در جهنم اسلامی سرمایه داری حتی هر نوع تغییر جوی، هر تلاطم اندک هوا، هر وزش باد، هر اندازه آمدن یا نیامدن باران، هر درجه برودت یا حرارت، هر مقدار نزول برف یا کولاک یکراست فاجعه ای سهمگین می شود و بر سر دهها میلیون کارگر سکنه این جهنم فرود می آید، دلیلش روشن است. هر چه کارگران کار می کنند سرمایه می شود و هیچ سهمی از دنیای ارزش ها، ثروت ها و امکانات که تولید می کنند، وارد زندگی آنها، صرف بهبود معاش آنها، برای رفع خطرات جوی از سر آنها، برای دارو و درمان یا مقابله با پاندمی های ویرانگر آوار بر سر آنها نمی گردد. در همین راستا کافی است ابری شروع به باریدن کند تا آبهایش سیلاب شود و صدها هزار کومه محقر مسکونی را بر سر سکنه کارگرش خراب سازد. چند ساعتی باران بارد و سیل حاصل آن هزاران وسیله نقلیه را سفینه مرگ مسافران کند. آنچه همین الان شاهدش هستیم نیز گوشه ای از همین فاجعه ها